نحمد الله علی توفیقه ونسئله ہدایة طریقه

که درین ایام این مستند فیض جامع این نسخهٔ غریب بسیار عجیب مقصد عبارت شعر گوئی محتوی
بدلائل و براہین قوی مستند بآیات و احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم مسمی به

مخزن الشعرا

معروف به

وسیلة الشعرا

من تالیف مرزا رحیم بیگ صاحب ساکن میرٹھ البلاد و مرشد شاگرد رشید مولوی
محمد بخش صاحب ناداں متخلص بشہر کانپور حسب فرمایش شیخ سرفراز علی صاحب تاجر

باضعف العباد کمترین جہانیان مسیح الزمان طبع شد

اصطلاح

سخن که از زبان و معارف عشقبازی که ورد زبان و در بعض نام

مردی سماع دوست و نغمه سرا که تمام عمر در عشقبازی ...

عاشقانه متکلم بود ... قصیده در لغت بمعنی مغز سطبر و بعضی ...

بسم الله الرحمن الرحیم

نظم نظم حمد ناظمی را سزد که بحور مختلفه ظهور عالم را از یک اشاره کن برد اخته فرد نشر را با رکان با غی و خمسه موزون ساخته و اشعار اشعار شناسبی را زیبا که در دائره فلک ابلا ستعف و بید دائره و سائر نموده طهور نشو و نمابد و عطا فرموده غزل ایام را به هفت بیت در سلک نظم کشیده و مطلع قصیده لیالی را مقطع خورشید رسانیده **قطعه** ای ذات تو مجمع صنائع شائع ❁ وی نام تو مخزن فوائد ظاهر ❁ علم تو مطول و نایم کوتاه ❁ قسطاس عقولها است قاصر ❁ و قصیده قصیده لعت آن عروضی را باید که مطلع صبح را باستعاره حسن صفائی و مقطع شام را بتشبیه زلف او جلائی حاصل مصرعه قامت ناموزون ظلم شدگان اصول و فروع صراط مستقیم شریعت را که هم ردیف ضلالت و هم قافیه جهالت بوده از دائره اسلام خارج و چون زحاف از اصل دور گشتند به تیغ آبدار ابروی کرامت چون شق القمر تقطیع گردانید و این رباعی ملهم غیب بگوش متقاربان دین رسانید **مثنوی** ای مطلع مهر هست آدم ❁ ارکان تو ابتدای عالم ❁ بر صدر عروض حشو باندی ❁ از آلات ضرب راندی **اما بعد** این ناتوانی هیچمدانی ناله سردی آه پر دردی دل تنگی پست حیائی بی پروایی

بخدمت سخن سنجان معنی فهمان نکته یاب کنه فهمان مخفی حوش آب و تاب عرضه میدهد که از عیب و قصور که لازم انسانست مرکب
من الخطاء والنسیان در شان انسان مسطورست بفحوای اذا مروا باللغو مروا کراما در گذرند و بعد
که قبل ازین پنج سال چیزی گفتگو در جواز و ناجواز شعر از مولانا **الهی بخش** صاحب بود
سوال و جواب بذریعه رقعات بمیان آمده بود اکثر مسودات چون حال من پریشان ماند چون نوبت
برین بر آمد بسیار رفیقان که با احقر العباد حسن اعتقاد دارند دست بدامنم زده تکلیف برین نمودند که اگر ازین
اوراق پریشان که جمع آورده رساله مرتب کنی صورت رهائی شائقین این فن که مدام زیر چوب بعضی کنده
ناتراشان که بزعم مطالعه دو سه کتاب فقه خود را از زمره فقها میشمرند و کوس لمن الملک میزنند میمانند بشرط
درآید و این بحث نیز که تا حال بیک جا ندیده بموجب العلم صید و الکتابة قید در حیطه تحریر در آید اگرچه
البلاء موکل بالمنطق و من سکت سلم و من سلم فقد نجی بگوش داشتم مگر تکدر خاطر عزیزان و تکسر طبع دوستان
را کفر ملت تصور نموده نگاشتم و این رساله را بموجب حدیث کنز تحت العرش مفاتیحها السنة الشعراء
به **مخزن شعرا** موسوم ساخته و چون به تعمق دیده سال ترتیبش هم برابر آمده
و چون شعرا را از وسیله های حاصل ست. **وسیلة الشعرا** شهرت دادم مخفی نماند خاکپای طلبا
بی قدرتر از ریگ صحرا **رحیم بیگ** بی بهره اکتفا بر رسائل عروض نکرده این رساله را از کتب تفسیر
چون تفسیر حسینی و کشاف و تیسیر و از قرآن مترجم و حدیث چون مشکوة و رساله شان نزول و
صحیحین و صواعق محرقه و چهل حدیث و بهار خلد و سر الشهادتین و تواریخ چون روضة الصفا
و مرآت آفتاب نما و ده مخزن و تذکره مرآت الخیال و جواهر التاریخ و تذکره دولت
شاهی و دیگر چون فقه احمدی و مالابد منه وغیره و چون مخزن الفوائد و حدائق البلاغة مترجم
امام بخش صهبائی و چهار گلزار و عروض سیفی و غیاث اللغات و تلبیس ابلیس ابن جوزی
وغیره بهزار عرق ریزی هم رسانیده عبارت ما وجب درج نمودم انظر الی ما قال و لا تنظر الی من
قال اگر هم رقعها که از طرفین آمده و جمع بودند نویسم بجز طول فائده نخواهند داد و از آن بدو رقعه خلاصه
نوشته آید **رقعه مولوی الهی بخش** حرره فقیر شعرا انجم ... مرزا

رحیم بیگ صاحب سلمه ربه بعد سلام علیک و قلبی فی لدیک اشتهای عالی باد دیروز که جواز شعر گفته وقت
تقریر وعده تحریر کرده بودند میخواهم که بدلائل قاطع و براهین ساطع از شعر را که خلاف آیه والشعراء یتبعهم الغاوون در سوره
شعرا مرقوم ست و حدیث شریف در تکذیب این گروه الشعراء کذاب بر آرد از کتاب حدیث و قرآن و فقه
ثابت نمایند و همچو اسلام مردان خدا را بالی از علمان داده باشند و پوشیده نیست که از شعر گوئی چیزی
نگشاید و بجز واه واه هیچ بدست نیاید و اگر این فعل روبهی و شیخی الله جلشانه رسول خود را نهی نه فرمودی
ورسول در حدیث خود تکذیب نمودی و صحابه رضی الله تعالی عنهم اجمعین و تابع و تبع تابع بذوق و شوق
تمام گفتی حالانکه قضیه منعکس ست هر جا که هر چه بطائف الحیل که از عهده آن بر آئید جواب حمت فرمائید
زیاده چه درد سر افزاید والسلام **جواب رقعه** مفاتیح گنجینه اسرار آرائی مقالید خزینه نکات مشائی
مولوی مولای الهی بخش صاحب سلمه الله تعالی بعد سلام علیک که طریقه انیقه مقلدین سلسله دین متین
ست بوضوح میرساند آنکه آن محقق کلام سبحانی و مدرک احادیث محبوب ربانی آیه والشعراء یتبعهم الغاوون
نوشته معنی اینکه در حق شعراء کفار است بجاست درین چه شک لیکن یا ای عزیزان درین راه تنگ
و قافیه جناب ریختا تنگ ست و آنانکه بمذهب جناب هستند همه بکنهش نارسیده چرا که آیه دیگر که استثنا در موجود
ست غور نمیفرمائید شاید جناب انظر بر آیه دیگر نیفتاد اکنون بغور تمام و توجه تام او کار فضیلت شعر و
شاعری تمام و کمال و بیان حدیث الشعراء کذاب و جوابات آیه والشعراء یتبعهم **تنبیه بر فضیلت**
فصاحت و بلاغت و تفضیل اصحاب این صنعت صاحب کره دولت شاهی مینگارد که برارباب
فضل و فطنت و اصحاب علم و حکمت ظاهر و باهر ست که سبحانه تعالی از کمین عالم غیب از گنجینه مخزن لاریب
مجموعه همچون وجود انسان بر الصعید ظهور بنا ورده و در حدائق حقائق و شکرستان دقائق بجان فزائی و دل
گشائی نطق آدمی طوطی از جمله مرغان اولی اینجه به نبات حسن پرورد **فرد** نخستین فطرت
پسین شمار :: توئی خویشتن را ببازی مدار :: اعلی علیین مراتب انسانی علم و
حکمت ست که **لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ**
آدمی با جهل و حماقت **ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ** پس

پس معلوم شد که نوع انسانی که اعظم و اکرم مخلوقات است از حضیض حقارت و مهالک با وج مراتب ملائک جز باوصاف
انسانی و معرفت یزدانی نتواند رسید **بیت** تو آدم خلیفه بگوهر ؛ قوت خویش را بفعل آور ؛
فصاحت و نطق انسانی کلید ابواب معانی نهاده اند بلکه طلسم کنوز حقائق را بدین مفتاح کشاده اند آدمی
بقوت نطق و تمیز از حیوان ممتاز است وگرنه در وجود جمیع خلائق با بت زبان بهائم و دواب نزدان
صموت و بجز سکوت مقید و محبوس است الحق دریغ است که چنین طوطی از شکرستان فصاحت
و مقال محروم باشد عالم ارواح شفاف و صاف است و فیض آن ارباب فصاحت را وافی و کافی
است **بیت** در پس آینه طوطی صفتم داشته اند ؛ آنچه استاد ازل گفت بگو می گویم ؛ و دلیل
بر فضیلت فصاحت حدیث انا افصح العرب و العجم کافی است **تنبیه بر تخصیص شعر از دیگر**
فصحا و بلغا بدانکه فضلا و عرفا معانی غریب و معارف دقیقه را همچون عروسی تصور کرده اند
و شیوه نظم را بر عرائس ابکار افکار زیوری دانسته اند هرچند حسن و لطافت معشوق بی زیور
تمام است اما کار عود بی وجود مجمر خام است **رباعی** عشق مشاطه ایست عالم سوز ؛ که حقیقت
کند برنگ مجاز ؛ تا بدام آورد دل محمود ؛ بطرازد و شانه زلف ایاز ؛ مشاطگان عرائس افکار و
ناقدان نفائس اسرار شاعران پاک اندازند که غواص طبع کریم و سیاح تن مستقیم ایشان از لجه لامکانی
هزاران در معانی بساحل زندگانی رسانند بلکه بر فرق اهل معانی فشانند تحقیق شاهباز معانی مقید
دام این جمع و توسن تند نکته رام این قوم است قال السنائی فی هذا المعنی **بیت** شاعران ساز
شمار راویان مشمر که هست ؛ جای عیسی آسمان و جای طوطی شاخسار **تنبیه ثالث** بدانکه قدر
فصاحت و بلاغت رفیع است و پایه کارگاه سخنوری رفیع درجه است که حضرت رسول صلعم همواره شعرا
اسلامیه را عزیز و مکرم داشتی و بر زبان حضرت گذشته ان من الشعر لحکمة و باتفاق جمهور علما در مجلس
رسول صلعم اصحاب عظام و خلفای کرام ایشان مدح گفته و اشعار گذرانیده اند و صله و احسان یافته
اند و از قبل بعثت آنحضرت شعرا ... اکثر نوشته اند هر کس در علم شعر ماهر بوده است و امارت قبائل هم
بر این کرده مقرر بوده و تصدیق این دعوی حال امرا القیس است **اول** اینکه صاحب

مخزن الفوائد در رساله خود آورده بعضی جهلا که شعر را منسوب بکفر کنند دلیل آیه کریمه والشعراء ... از بد استثنای
آیه آخرش غافل اند و اگر گوئی که او هم شاعر است دیگر حسین واعظ صاحب تفسیر حسینی و رساله شان
نزول آیات قرانی و شیرخان مولف تذکره مرآة الخیال همه با نوشته که سبب نزول آیه که عموم حکم مذمت
شعر که ازو معلوم و مفهوم میشود مخصوص بآیه استثنا که در آیه متصل آنست و هم گفته که سبب نزول آیه آنست که
شاعران کفار در باب حضرت رسالت پناه و در مذمت اسلام شعرها می گفتند و مشرکان از انها یاد گرفته می
خواندند چون ابن الزبعری و زهره و مسافع و الفصی و غیره و در تفسیر تبیان از امام علم الهدی رحمه الله منقول است.
که دو شاعر در باب حضرت رسالت پناه و مذمت اسلام شعرها می گفتند و مشرکان یاد گرفته میخواندند آیه الشعراء در حق
ایشان نازل شد و همین طور بر حاشیه قران مجید مطبوعه بمبئی دیده شد الحاصل بعد نزول آیه مذکور حسان
بن ثابت و ابن رواحه و جمعی از شعرای صحابه رضی الله عنهم بجناب رسالت پناه آمده بموقف عرض رسانیدند که حق سبحانه
تعالی میفرماید که ما شاعرانیم ابن رواحه گفت نمیترسم که برین وصف بمیرم آنحضرت صلعم فرمود که مومن
جهاد می کند به شمشیر خود و زبان خود و شعری که در حق کفار می گوید سخت تر است بر ایشان از تیر و سنان
حدیث اُهْجُوا الْمُشْرِکِیْنَ فَاِنَّ ذٰلِکَ اَشَدُّ عَلَیْهِمْ مِنْ نَضْلِ النَّبْلِ وَ اِنَّ جِبْرَئِیْلَ مَعَکَ و هم در آن وقت آیه کریمه
الا الذین در حق انبیا نازل شد و در رساله نزول آیات قرانی مرقوم است که آیه مذکور ناسخ آیه والشعراء
و مطلب من همین است که استثنا برای شعرای امت رسول مقبول ماست چنانکه یکی از افاضل گفته
بیت شاعران اگرچه غاوی خوانده در قران خدا \ هست از ایشان به قرآن ظاهر استثنای ما و دیگر
آنکه حدیث الشعر اکذب را تاج سر تحریر و افسر فرق تقریر فرمودند در حق شاعرانیست که ذکر انبیا علی نبینا و علیه
السلام باهانت و کهانت و سحر نمودند و تعریف لات و منات کردند و آنکه بزعم خیاب کذب بست او کذب نیست
چنانچه قول نظامی به روان آن عجم ست که در مثنوی لیلی مجنون بطریق وعظ گفته **بیت** در شعر مپیچ و
در فن او \ چون اکذب اوست احسن او * اکنون تو همان گوش به پنبه غفلت آگنده که در دنیا و سن افتاده
و از راه راست آگاهی نداری ایستاده سر بگریبان تامل فرو برده رتبه شعر و شاعر را انظر کنند **در فضیلت شعر**
در مرآت آفتاب نما از حمزه بن اصفهانی منقول است که در دولت اسلام بدیع ترین علوم ازین علم

نزدیک علمای عرب بیرون نیامده **دیگر** این علم از الهامات غیبی ست که خلیل ابن احمد بصری حسب
دعای خود در کعبه معظمه ملهم شد **دیگر** فرید الدین عطار نور الله مرقده در فضیلت فرموده **بیت** شاعری
جزویست از پیغمبری ٭ جاهلانش کفر خوانند از خری **دیگر** شاعری علمی ست رفیع و فواید آن وسیع
صحابه رضی الله عنهم بعدم آگاهی این حسرت خورده چنانچه ابن جوزی در کتاب تلبیس ابلیس آورده سمع عمر بن
الخطاب متمثلا اخا مالک بن نویره یحدث اخاه ویقول الشعر فقال لقیتنی اقول الشعر فاذب اخی زیدا **دیگر** در
همین حدیث آمده ان من الشعر لحکمة وان من البیان لسحرا **دیگر** در مرآت الخیال این حدیث نقل کرده علموا
صبیانکم الشعر فانه یورث الشجاعة **و** نیز در مذکور ست که صاحب کشاف چنین کشف نموده کان
الشعر احب الی رسول الله من کثیر الکلام **در فضیلت شاعر** در حدیث شریف آمده الشعراء تلامید
الرحمن **دیگر** در جواهر التاریخ این حدیث باین طور مسطور ست الشعراء تلامیذ الرحمن وقلوبهم خزاین
الاسرار **دیگر** اللهم ایده بروح القدس **دیگر** بشنید و غور فرمایند رتبه شاعر پیش آنحضرت در بهار خلد
عن عائشة رضی الله عنها قالت کان رسول الله یضع لحسان بن ثابت منبرا فی المسجد یقوم علیه قائما یفاخر
عن رسول الله او قال ینافح عن رسول الله ویقول رسول الله ان الله تعالی یؤید حسان بروح القدس ما نافح او
یفاخر عن رسول الله صلی الله علیه وسلم عن شرید قال کنت ردف رسول الله فانشدته مائة قافیة من قول
امیة بن ابی الصلت کلما انشدته بیتا قال لی النبی هیه حتی انشدته مائة یعنی بیتا فقال النبی صلعم ان کان
کاد لیسلم یعنی از شرید روایت ست که گفت من ردیف آنحضرت صلی الله علیه وسلم روان بودم به تقریب بیان
اشعار امیه میخواندم وقتیکه خوانده خاموش میماندم حضرت صلعم می فرمودند بار دیگر بخوان بفرموده جناب با
همین طور خواندم حتی که نوبت یک صد اشعار رسید پس فرمود آنحضرت که از شان شعر معلوم میشود که امیه مسلمان
خواهد شد **دیگر** عن ثابت عن انس ان النبی دخل مکة فی عمرة القضاء وابن رواحة یمشی بین یدیه وهو
یقول الشاعر **بیت** خلوا بنی الکفار عن سبیله ٭ الیوم نضربکم علی تنزیله ٭ ضربا یزیل الهام عن مقیله
ویذهل الخلیل عن خلیله ٭ یعنی از ثابت و انس روایت ست که هنگام قضای عمره چون حضرت در مکه رسید در آنجا
ابن رواحه که شاعر بود این شعر پیش پیش حضرت خوانده میرفت حالی کنید کفار را راه که تشریف آورده حضرت با حکم تنزیل

امروز قتل خواهد کرد شمارا و حسان ضرب بد شما خواهد و که آنکه سخن خواهد بماند و بر قفا

اعتاد فقال له عمر یا ابن رواحة بین یدی رسول الله صلعم و فی حرم الله تقول شعرا فقال النبی صلعم خل عنه یا
عمر فهی اسرع فیهم من نضح النبل یعنی پس گفت عمر ای رواحه این شعر میخوانی حضرت صلعم در میان
که میخوانی این جای خواندن شعر است فرمود حضرت صلعم عمر را ای عمر این را مانع مشو که
شعر این بر اهل کفار زیاده از تیر کارگر اند دیگر از براء در مشکوٰة نوشته قال قال رسول الله صلعم یوم
القریظة لحسان بن ثابت اهج المشرکین وکان رسول الله صلعم یقول لحسان اجب عنی اللهم ایده بروح القدس
یعنی گفت آنحضرت به یوم القریظه حسان بن ثابت هجو کن مشرکین را و بود آنحضرت حکم میدهند
برای حسان جواب بده از جانب من کفار را **سوال** هرچیزیکه خدا مانع و رسول تکذیب نماید و
صحابه و ائمه اجتناب از آن کنند چه ثبوت جواز دارد **جواب** از آیه کریمه و ما علمناه الشعر و ما
ینبغی له اقتباس ممانعت مینماید حاصلش آنکه این آیه فقط برای رسول مقبول است و سبب
آنکه کفار بفصاحت و بلاغت و موزونی قرآن نظر کرده آنحضرت را شاعر می گفتند حالانکه
چنان نبود نبی صلعم بالقصد شعر گاهی نفرموده مگر بداهة از زبان وحی ترجمان برآمده و ذکر
اشعار جناب رسول عنقریب ان شاء الله تعالی می آید **اول** آنکه بزعم بعضی در کلام
الٰهی نظم مفقود است غلط است موجود است در تذکره مرآت الخیال مسطور است که ارباب فضل و کمال
برآنند که کلام ملک العلام بنظم محیط افتاده اکثری صناعت شعری در کتاب مجید ظاهر گشته لهذا
بعض محل مصرعه و بیتی درست خوانده شود مصرعه بسم الله الرحمن الرحیم دیگر ثم
اقررتم و انتم تشهدون ثم انتم هؤلاء تقتلون دیگر لن تنالوا البر حتی تنفقوا اول
بسم الله در بحر سریع موزون به مفتعلن مفتعلن فاعلان یک مصرعه و دیگر از بحر رمل مسدس
موزون به فاعلاتن فاعلاتن فاعلات دیگر مصرعه انا اعطیناک الکوثر دیگر هم در
نوشته که جمهور مشائخ ترکیب قرآن را به نظم یاد کنند نه به نثر باین حال اگر شخصی در رهی وادی به
قدم انکار زاید و دعوی آن کند که شعر در مطاوی کلام سرمدی مفقود است گویا منکر این قول

اقوال شریفه و احادیث نبویه و ادلهٔ صریحه گردیده **دوم** آنکه بخیال مطلعه بعض کسی از انبیا شعر نگفته

جواب در مرآت آفتاب نما حیات عکس پذیرفته که اول کسی که شعر گفته آدم ع بود چون هابیل را قابیل کشت چند بیت در مرثیه او گفته و بعضی از آن اشعار بترجمه عربی زبان در روضة الاحباب و در تذکره دولت شاهی و یک شعر در زبان عربی مترجم از یعرب بن قحطان در روضة الصفا نوشته و امام محی السنه در تفسیر معالم التنزیل و ابن اثیر در کتاب کامل التواریخ و صاحب زین القصص اول شعر را از آدم ع نقل کرده و امام محی السنه بعد از ایراد اشعار مذکوره اسناد آن با آدم ع از ابن عباس نفی میکنند و شعر یکه در روضة الصفا و چهار گلزار وغیره یافته شود اینست **بیت** تغیرت البلاد و من علیها * و وجه الارض مغبرة قبیحا * **دیگر** صاحب مخزن از صواعق محرقه بروایت منصور بن عمار نقل کرده که قبل از رسالت محمد صلی الله علیه وسلم بصد سال تختهٔ سنگی یافتند در آن لوح این شعر نوشته بود **بیت** اترجو امة قتلت حسینا * شفاعة جده یوم الحساب * و این تحریر از کتبه معلوم شد و گفته که این شعر بر کنیسه روم نیز نوشته و کتیبه نوشته که آنرا حضرت ابراهیم ع از دست خود نوشته بود و بنا برین است که حضرت ابراهیم هم شعر نوشته احتمال دارد که خود ان اشعار علی نبینا و علیهم السلام گفته باشند **دیگر** حضرت رسول مقبول با یه طاعت و ما علمناه الشعر و ما ینبغی له گاهی به قصد شعر نگفته و مرتکب این امر نگردیده مگر به تذکره و تمثیل اکثر شعر خوانده و شنیده و امر کرده و کلامی موزون و مقفی از زبان وحی ترجمان بر آمده و این قسم را بدیهه گویند و خوبی او آنکه از اماده قاعدهٔ این فن مذاق یاب و چاشنی گیر نبوده ظاهر **اول** در ربع ترجمه مشکوة بصفحه یکصد و چهل و چهار نوشته که بوقت کندیدن خندق آنحضرت رجز میخواندند و بصفحه یکصد و بیست و پنج بلفظ متفق علیه روایت انس نوشته که چون شروع کردند مهاجرین و انصار کندیدن خندق رجز میخواندند **دوم** صاحب بهار خلد از جندب بن سفیان البجلی روایت می کند و در ربع ترجمه مشکوة هم به لفظ متفق علیه نوشته که وقت خوردن سنگ بر انگشت مبارک آنحضرت و روان شدن خون وقت شهادت انگشت در جنگ احد میفرمودند **بیت** هل انت الا اصبع دمیت * و فی سبیل الله ما لقیت

ترجمه نیست تو مگر انگشت خون آلوده شده و در راه خداست چیزی که تو دیده پیش آمد تراست **سوم**
از ابو هریره رضی الله عنه آورده اند که گفت گفت رسول صلعم بر ستیکه صادق تر اند کلام لبید شاعر و خواند شعر او
مصرعه الا کل شی ما خلا الله باطل ❊ در بعض روایات ترمذی این مصرعه دیگرست **مصرعه**
و کل نعیم لا محاله زائل ❊ کذا فی ترجمه مشکوة به صفحه یکصد چهل و دو و همین طور در بهار خلد دیده مگر در ربع
مشکوة علیحده یک شعر دیگرست **چهارم** گفت ابو سفیان الحارث بن عبد المطلب که گفت رسول
الله صلی الله علیه وسلم **شعر** عن النبی لا کذب ❊ انا ابن عبد المطلب **پنجم** در بهار خلد جابر بن سمره
این حقیقت بیان می کند که من زیاده از صد بار بار یاب همنشینی بزم والا شده ام حال صحابی در آن جا
دیدیم که شعر خوانی می کرده باشند و آنحضرت گرانی نمی آوردند و در آن اشعار اکثر مضامین جاهلیت می بودند
آنحضرت گاهی خاموش بودی و گاهی تبسم نمودی و این **ترجمه** این عبارتست قال جابر بن سمره جالست
النبی اکثر من مائة مرة وکان الصحابه یتناشدون الشعر و یتذاکرون اشیاء من امر الجاهلیة وهو ساکت وربما تبسم
معهم پس اکنون خواهند فرمود جناب مولوی که آنحضرت برای شعری که در مضمون جاهلیت بوده نهی نفرمود
آنکه **سوال** جناب است که اصحاب رضی الله گاهی مرتکب این امر نگردیده اگر چه جوابش از قبیل و سمه بر
ابروی کور است که با وجود این ادله مستحکمه شکی باقی نیست مگر برای اتمام حجت لازم گرفتم **جواب** قصاید حضرت
ابو بکر رضی الله عنه مشهور و در ظاهر القصص ترجمه عجائب القصص از علی رضی الله عنه یک بیت در ماتم حضرت عثمان رضی
منقول است **بیت** للناس یوم ولی فی یوم یومان ❊ یوم جراب و یوم شیخ عثمان **ترجمه** یعنی برای
هر یک و ریک دم یک یوم است و امروز مرا دو یوم اند یکی برای توشه دان و دیگر برای شیخ عثمان **دیگر**
حال حسرت خوردن بر نا آگاهی شعر حضرت عمر و فضیلت شعر گذشت نظر گمارند **دیگر** از حضرت علی
کرم الله وجهه قصاید و دیوان مشهور و این رباعی از آنجناب است **رباعی** الا یا ایها المغرور تب من غیر تاخیر
فان الموت قد یاتی ولو صرت قارون ❊ بسل مات ارسطالیس و بقراط بسر سام ❊ و لقمان بافلاج جالینوس بالبسو
دیگر آنکه میفرمایند که امیه علیه التحیات نگفته و کتاب خلاصة المصائب باید دید که از جناب ائمه اشعار در وجود
است و در صواعق محرقه اشعار اخیر امام حسین علیه السلام از آن یک شعر اینست **شعر** انا ابن علی خیر من آل

سلف هاشم * کفانی بهذا المفخر الذی افتخرته * ترجمه یعنی سخن فخر آل هاشم بعد از رسول الله در وقت مفاخرت کافی ست
مرا این فخر **دیگر** از حضرت فاطمه زهرا در مرثیهٔ آنحضرت از صواعق محرقه نقل ست که در مرثیهٔ آنحضرت شعر گفته یکی از آن ابیات
صبت علی مصائب لو انها * صبت علی الایام صرن لیالیا **دیگر** از حضرت زینب در خلاصة المصائب
اشعار موجود ست **دیگر** در صواعق از امام شافعی اشعار نوشته است از انجمله **رباعی** یا اهل بیت
رسول الله حبکم * فرض من الله فی القران انزل * کفاکم من عظیم القدر انکم * من لم یصل علیکم لا صلوة
له * و در دیگر کتب اشعار ازین جناب بسیار یافته میشوند **بیان** دیگر بعض فقها در کتاب این
حدیث اکتفا کرده **حدیث** حسن حسن و قبیح قبیح و یکی از حضرت ام المومنین عائشه رض در باب شعر
گفتگو کردند فرمود حسن حسن و قبیح قبیح **باید دانست** که تقریر این از فهم چنین مولویان که این
لقب اجبر اکبر دون بسته اند دور ست و آن نکته اینست که حدیث شریف منقسم ست بر دو قسم یکی حسن و
دیگری قبیح و زمرهٔ شعرا هم منقسم بر دو قسم ست یکی از آن طائفهٔ محموده و دیگری مذمومه که بیان آن بیشتر در خاتمه در
تنبیهات خواهد آمد انشاء الله تعالی اکنون مولوی صاحب اند و از انصاف نگذشته از گفتهٔ خود پشیمان شوند معنی قبیح
بزعم جناب و پیروان جناب ثابت شده اند که مبالغه را یکی از صنعت شعری ست و آن بر سه قسمت تبلیغ
آن غلو تواند بود و آنچه آنکه خلاف قیاس و غیر ممکن باشد و امتحان جودت طبع شاعر ست و خواهش بر ابراز
ماهر چنانکه نظامی راست **بیت** ز سم ستوران در آن پهن دشت * زمین شش شد و آسمان گشت هشت * و قس
علی هذا الکلام و بکیفیه شعر او برای همین که جهلا این را الکذب قرار داده مولوی نظامی گفته **بیت** در شعر مپیچ و در فن او * چون
اکذب اوست احسن او * و در اینجا حکم برای مبالغه کرده نه برای کذب اگر بالفرض و تقدیر باعث کذب در ذات شعر
نقصانی عائد گردد در نثر الهام جا و درست ست پس چرا حکم ممانعت جاری نکردند پس بنده می گویم که در مجاز در هر
کجا و هر نوع گفتن درست باشد که در شعر ممانعت باید نمود و معنی قبیح نزد شعرا و فضلا خلاف قرآن و حدیث نه مبالغه قبیح
آنست که مضمون قرآن و حدیث را در شعر نباید درست نباید چنانچه مضمون **حدیث** ولدت فی الزمان الملک العادل
منجمله و شعر خود خلاف بسته * جهان تازه بعدل شاه مسعود * چو پیغمبر به نوشیروان عادل * خلافش اینکه هیچ پیغمبر فخر
نازکرده چه جای آنکه تمام انبیاء و همین مضمون حدیث سعدی درست بسته * سر گرد و بر آن ناز می چنان که سید و ران نوشیروان *
حدیث شریف الفاظ ما موجود نیز نوشیروان منوچهری به نوشیروان ناکرده گفته و سعدی بر زمان او و مولد نبی گفت

گویا مولوی در فقه احمدی در بحث شعر این شعر را هم قبیح نوشته و سیفرماید که اینچنین شعر نباید گفت بیت
اگر محمد مصطفی محبوب مطلوب خدا است ٭ کفتی دریغا حسرتا ای ماه رمضان الوداع ٭ و این ثابت است
که گاهی آن حضرت صلی الله علیه این چنین کلمات بر زبان نیاورده‌اند و مولوی صاحب هم شنیده هم
بوده که مانند خطیبان را منع می فرمایند که در خطبه شعر نخوانند و اینچنین شعر که تهمت بر نبی باشد نعوذ بالله
منها و همچنین دیگر اشعار که خلاف مضمون قرآن باشد **وجه سنت بودن شعر**
نیز آنکه سنت در لغت معنی راه و روش و عادت است و باصطلاح فقه آنچه پیغمبر و صحابه بران عمل کرده
باشند و امریکه پیغمبر صلی الله علیه وسلم آنرا همیشه کرده باشند مگر در عمر خود یکدو بار بالقصد ترک هم کرده باشند
از **منتخب و لطائف و صراح و غیاث** ٭ **دیگر** رشید الدین خان
دهلوی گوید که همه علمای ملت و فضلای مذهب متفق ترند که هر چه آن حضرت صلی الله علیه وسلم
کرده و شگفته کردن و گفتن او ممنوع نیست مگر آنکه ممانعت او از شرع ثابت شود ای یاران صاحب فهمند
و تحقیکه اتفاق علما بر اینست حیرانم که شعر بچه وجه ممنوع شده با وجودیکه خود آنحضرت بدیهی گفته و بعد
دام بگفتن شعر فرموده و اصلاح هم بر شعر داده و اصحاب نبی هم باین فن ممتاز بوده‌اند پس چون دانستی
که معنی سنت باصطلاح عمل و فعل نبی و صحابه میباشد سنت بودن شعر گوئی را ازین بهتر دلیل دیگر
نخواهد بود و اگر گوئی که آنحضرت بالقصد شعر نگفته و قصد یکی از شرائط شعر است **جواب** قبول
کردم که قصد آنحضرت صلی الله علیه بر موزونیت نبود فی البدیهه گفته و این بهتر است از قسم شعر و
شاعران خوبی او خوب دانند و کسانیکه ازین فن آگاهی ندارند بموجب مثل مشهور خر قیمت زعفران
چه داند چه دانند دیگر اینکه میگویم که قصد هم نکرده و شعر هم نگفته **حدیث** علیکم بسنتی و سنت الخلفاء
الراشدین را چه فرمایند که اکثر شاعر بوده‌اند و دیوان حضرت علی کرم الله وجهه مشهور از ابیات و اشعار
حضرت ابوبکر و تاسف نمودن حضرت عمر بر عدم وقت شعر گفتن ازین ثابت شد **جواب قصد**
اگرچه در رسائل عروض قصد را هم داخل شعر نموده مگر اینکه حقیقت ندارد و افضل الفضلا و اکمل الکملا
مولوی امام بخش صهبائی در ترجمه حدائق البلاغه تصریح نموده که اگرچه قصد هم داخل صفت شعر است

بسبکی حفظ و روایت شعر او چرا که بلا تقید شعر باطل نکرد و ملکه فی البدیهه خوانند حکایات

در بیان صله و تحسین یافتن بشعر و شرح حدیث کنز تحت العرش مفاتیحها السنة الشعراء

حکایت مولوی محمد فائق در مخزن الفوائد می آرد که در کتب سیر مرقوم است که چون حضرت رسالت پناه بمعراج تشریف بردند زیر عرش مکانی مقفل دیدند از جبرئیل ع پرسیدند که این چه مکان است عرض کرد مخزن معانی و السنه شعرای امت تو مفاتیحش فرمودند و گفتند که ازین خبری هدیه بمن ده جبرئیل علیه السلام دو شعر آورده گذرانید آنحضرت بخاطر داشت آخر الامر روزی حسان را کاغذی ساده داده ارشاد کرد که روز جمعه قصیده در حمد و نعت گفته بیار حسان کاغذ را از دست مبارک گرفته زمین خدمت بوسید و کاغذ را در خریطه پیراهن گذاشت اتفاقاً فراموش کرد چون روز جمعه رسید آنحضرت صلی الله علیه و سلم بعد نماز قصیده طلب کرده چون نگفته بود هم تو بازنا چار از پاس ادب چیزی نگفت فوراً بر منبر برآمده همان کاغذ ساده از خریطه پیراهن برآورده قصیده فی البدیهه بکمال فصاحت و بلاغت خواندن آغاز کرد حسب اتفاق همان دو شعر که جبرئیل بمعراج هدیه نموده بود منجمله دیگر ابیات از زبانش سر کرد آنحضرت صلعم فرمود که این دو شعر را غیر از من کسی نشنیده اند حالا جبرئیل در طبیعت حسان القا کرد و یقین شد که حسان قصیده فی البدیهه گفته صله و تحسین ها فرمود و دعا کرد در حق وی اللهم ایده بروح القدس و فرمود یعنی در بیت شاعر الهام غیبی هست و مولوی نظامی و ظهوری این حکایت را تلمیح نموده نظامی گوید **نظم** قافیه سنجان چو قلم برکشند * گنج دو عالم بسخن درکشند * خاصه کلیدی که در گنج راست * زیر زبان مرد سخن سنج راست * ز آتش فکرت چو پریشان شوند * با ملک از جمله خویشان شوند * و همچنین ظهوری بقصیده حکایت ... آورده حکایت صاحب تذکره دولت شاهی از کتاب شرف النبی نقل میکند که حسان بن ثابت رضی الله عنه از شعرای حضرت رسالت بوده است و مدح و نعت رسول الله ازو بسیار منقول است و حضرت رسول الله صلعم او را امر کرده بود که با اشعار شعرای کفار را جواب دهد روزی حسان بمدح رسول الله شعری میگفت که نام مبارک آنحضرت بضرورت معنا از آن اخراج میشد و آن شعر در تذکره مذکور موجود است القصه [illegible]

شعر نباید بسبب شور و شر طبیعت تعلق باو ندارد که مثل جنون است و نقصانی چند دارد تنبیه ششم شاعر

باید که حتی المقدور زبان از خرافات باز دارد چرا که در ترجمه مشکات صفحه ۴۲ آمده ... از انبی آمده روایت

کرده از نبی صلعم یعنی زبان ... از بیهوده گوئی ... شاخ است از ایمان ... گوئی و ... شاخ است از ...

تنبیه هفتم شاعر را باید که برای حصول مطلب حق و باطل ... فاصل ...

رسول خدا صلعم در حدیث که قیامت قائم نخواهد شد تا وقتیکه بیرون نیایند مردمی که بخورند از زبان خود

همچنان که میخورند گاو از زبان خود حاصلش چنین نوشته اند که زبان را وسیله خوردن نمایند یعنی تعریف و مدح

مردمان خواهند کرد دروغ و در فصاحت و بلاغت خود ظاهر کنند تا که مردم را بدام آرند و حاصل کنند از و

شان دنیا و خواهش نفس خود و همچنانکه خورند گاو از زبان خود و تمیز خشک و تر نمیکنند همین طور مردمانیکه زبان را

وسیله مقاصد خود میکنند و تمیز درمیان حق و باطل نمیکنند و این حدیث در ترجمه اردو مشکات نوشته

در صفحه ۴۴ تنبیه هشتم شاعر را باید که در شعر گوئی و شعرخوانی چنان مستغرق نشود که رشته حفظ مراتب

بزرگان در حق و باطل و معاش و معاد و جا و بیجا از دست رود و مثال این در ترجمه مشکات نوشته است که

شخصی میگفت وقتیکه میرفتیم همراه آنحضرت به بی عرج گذر افتاد که ناگاه شاعری پیش آمد در اینحال

که شعر میخواند و هیچ لحاظ نکرد پس فرمود آنحضرت بگیرید این ابلیس را و نگذارید البته پر کردن شکم از ریم از پر

کردن شکم از شعر **فائده** دیده آنحضرت او را که شعر خوانده بی محابا و بی باک میرود و التفات

بمسلمانان نمیکند و دانست که مستغرق شعر است و تعلق شعر و موثر اند شعر در دل او ...

بی ادب و بیحیا پس باین محویت که از خدا و رسول رو گردانید شیطان گفت او را خاتمه

حمد وافر و طویل برای خالق جلیل و نعت مطلع دیوان وجود و مقطع نظم شهود و سائر ...

اصحاب کرام ارکان و اوتاد بیت اسلام که رساله وسیلة الشعرا ...

مطبع صاحب امتنان و احسان مولوی مسیح الزمان طبع گردید

	تمت تمام شد	۱۲۹۹